روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۱۱ اذان صبح فردا ۴:۳۶ طلوع آفتاب ۶:۱۰

روزنامه شرق

چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ • ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۴۳۳ • ۲ می ۲۰۱۲ • سال نهم • شماره پیاپی ۱۵۱۸ • شماره ۵۹۴ دوره جدید • ۲۰ صفحه

کنسرت گروه «شهنازی» به سرپرستی «داریوش پیرنیاکان»

شرق: کنسرت گروه شهنازی به سرپرستی داریوش پیرنیاکان از ۲۰ تا ۲۳ اردیبهشت‌ماه در تالار وحدت برگزار می‌شود. این آهنگساز و نوازنده تار که قرار است پس از ۹ سال با گروه «شهنازی» به اتفاق حمیدرضا نوربخش (خواننده) در تهران و شهرستان‌ها برنامه اجرا کند، گفت: ما عنوان «بازگشت» را برای این کنسرت انتخاب کردیم و این عنوان دو جنبه دارد. یکی بازگشت گروه شهنازی پس از سال‌ها به روی صحنه و فعالیت موسیقیایی و هم اینکه از نظر محتوا بازگشتی به اصالت موسیقی داریم. ما سعی داریم در این کنسرت به اصالت‌های موسیقی بیشتر توجه کنیم.

قطعه ۲۰۳

هر برزخی؛ یک کتاب

پوریا سوری

■ صبح روزی که «استیو جابز» زندگی را بدرود گفت، به هوای نجات دادن گربه دختر همسایه‌مان (میو خانوم) داخل آسانسور شدم، اما آسانسور سقوط کرد و در یک سفر پرمخاطره من را که گویا مرده بودم، به قطعه ۲۰۳ برزخ آورد. اینجا در برزخ خیمه‌های بزرگی هست که اهالی برزخ در آن زندگی می‌کنند. در قطعه ۲۰۳، استیو جابز، معمر قذافی، محمدرضا پهلوی، کیم‌جونگ‌ایل، دکتر مصدق، سرگئی پاراجانف، امی واینهاوس، سیمون دوبووآر، پابلو نرودا، ارنستو چه‌گوارا، ریچارد نیکسون، آگوستو پینوشه، ایرج میرزا، ژوزف استالین، دکتر کاف و البته حبیب غوله زندگی می‌کنند. آنچه می‌خوانید روزنوشت‌های من از زندگی در برزخ است.

■■■

همه ما در برزخ، امروز را با نشاط دیگری آغاز کردیم، به پیشنهاد «خانوم دوبووآر» تصمیم گرفتیم هر کدام کاغذ و قلم دست گرفته و در این هوای پرنشاط بهاری دم را غنیمت شمریم و سرگذشت‌مان از زندگی روی زمین را بنویسیم تا پس از اتمام کار، یک کتابخانه ۱۰،۲۰ جلدی داشته باشیم و سرنوشت هم را بخوانیم تا اوقات بیکاری از بیکاری به جان هم نیفتیم. البته پیشنهاد با موافقت اکثریت به تصویب نرسید. یکی دو نفری مثل محمدرضا پهلوی گفتند که ما قبلا این کار را کرده‌ایم و دلیلی ندارد دوباره بنویسیم. اما توطئه این گروه با چشم غره خانوم دوبووآر مبنی بر اینکه «اگه تو یه جلد صد صفحه‌ای نوشتی، من چهار تا جلد ۵۰۰ صفحه‌ای نوشتم!» خنثی شد و محمدرضا و تیم همراه چنان خودکار را سفت در میان مشت‌شان گرفتند که تو گویی روح «ذبیح‌الله منصوری» در آنها حلول کرده است. حبیب غوله هم با گفتن اینکه «ما سوات موات نداریم» خواست از زیر نوشتن در برود که اینبار «استیو جابز» آیفون من را قرض گرفت و آن را به دست حبیب داد و گفت «این دکمه رو که بزنی شروع می‌کنه صداتو ضبط می‌کنه، اصلا ایرادی هم نداره، کتاب تو رو صوتی گوش می‌دیم» البته دکتر کاف هم با بستن مچبند به هر دو دستش و اعلام اینکه به دلیل فرو رفتن ترکش جنگ‌های چریکی نامنظم در هر دو دست و هر دو پایش و عمل جراحی کف دست و آسیب دیدن اعصاب میان دستی(!) نمی‌تواند در این پروژه گروه را همراهی کند، داشت همه‌مان را می‌پیچاند که من یادم افتاد سال‌های ابتدای کارم، همکاری داشتم به نام «حمید» که همیشه هنگام حسابرسی و بستن حساب‌های آخر سال که می‌شد یک مچبند اساسی از کجا تا کجا دور دستش می‌بست و همین بهانه را می‌آورد، خلاصه آنکه جلو رفتم و به دکتر کاف گفتم بگذار زخم دستت را ببینم، از من اصرار و از او انکار که «نه! ریا می‌شود» سرتان را درد نیاورم دکتر حاضر به باز کردن دستبندها نشد اما سرانجام رضا داد که با همان دست مجروح نوشتن بیوگرافی‌اش را آغاز کند.

طی تماسی که با «آنجل» خیمه برقرار کردیم کاغذ و خودکار به اندازه کافی در اختیارمان قرار گرفت و هرکسی گوشه‌ای از خیمه را برای خودش خلوت کرد و شروع کرد به نوشتن زندگینامه‌اش.

خب می‌دانید که نمی‌توانم تمام زندگینامه اهالی خیمه را برایتان بیاورم اما سعی می‌کنم در سلسله یادداشت‌هایی ادامه‌دار فرازهایی از زندگینامه هر کدام از اهالی خیمه به قلم خودشان و آن‌هم در برزخ سفلی را برایتان بیاورم که مسلما خواندنش هم سرگرمی است و هم عبرت.

ایرج میرزا که کلاه معروفش را کمی بالا داده و مدادی را پشت گوش گذاشته بود، زندگینامه خود را با این ابیات آغاز کرد:

می‌خواهم از خودم بنویسم که مرده‌ام
چندین دهه‌ست «نانْ مَشَدی» نخورده‌ام
می‌خواهم از کسی بنویسم که خسته شد
می‌خواست بشکند، خودش اما شکسته شد
از شاعری که شعر خودش را ز یاد برد
هر آنچه داشت قافله سالار باد برد
از شاعری که ناشر شعرش معلقو
توی سرش تتق تقو تق تق تقو تقو
در کل روز «بغض» درون گلوش بود
آینده سیاه خودش روبه‌روش بود...

برداشت آخر

با حضور اسلامی‌ندوشن، بیانی، آموزگار، باستانی‌پاریزی و... در موسسه «اطلاعات»

تازه‌ترین اثر پروفسور «فضل‌الله رضا» رونمایی شد

محمد صادقی

روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۱ مراسم رونمایی از کتاب «نقدها را بُود آیا که عیاری گیرند» اثر پروفسور فضل‌الله رضا با حضور چهره‌های درخشان فرهنگ، اندیشه و ادب ایران همچون؛ دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، دکتر شیرین بیانی، دکتر ژاله آموزگار، دکتر محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، دکتر احمدی‌گیوی، دکتر حسن انوری، دکتر گنجی و... در موسسه اطلاعات برگزار شد.

پروفسور رضا (رشت ـ ۱۲۹۳) دانش‌آموخته دانشگاه‌های تهران، کلمبیا و نیویورک است و از نخبگان علمی کشورمان به‌شمار می‌آید که توانسته با عضویت در گروه‌های مهندسی برق در دانشگاه‌های معتبری مانند؛ «ام‌آی‌تی»، «سیراکیوز» و... و تدریس در دانشگاه‌های (استاد میهمان) سوییس، دانمارک، کانادا، آمریکا و فرانسه، اعتبار علمی خود را نمایان کند. وی همچنین توجه و تعمق فراوانی در فرهنگ و ادب ایرانی داشته و دارد و در این سال‌ها، هم با نهادها و مراکز فرهنگی در ارتباط بوده و هم با نوشته‌های خود به فضای فرهنگی و ادبی ایران طراوت بخشیده و اکنون در اثر تازه‌اش، که در بردارنده چهار دفتر است، به بررسی خرد در شعر فارسی، سفرنامه ناصرخسرو و...، شاعران معاصر ایران (هوشنگ ابتهاج، اقبال لاهوری، رعدی آذرخشی و حسن وثوق) و... پرداخته و مقاله‌های ارزشمندی را در این کتاب گردآوری و منتشر کرده است.

پروفسور رضا در مراسم رونمایی از کتاب «نقدها را بُود آیا که عیاری گیرند» با اشاره به شبی خاطره‌انگیز که ایرج میرزا روایت کرده، (گمان ندارم دیگر چنین شبی بینم) شرکت‌کنندگان در مراسم را مخاطب قرار داد و گفت: «به قول ایرج میرزا؛ شبی که در همه عمر خوش گذشت این بود... ولی من همتای آن شب را امروز دیدم. این روز، روزی فراموش نشدنی برای من است. من آنجا (کانادا) تنها هستم، غریب هستم، انسان باید هم‌سنخ خود را پیدا کند. اینجا و در حضور شما، باید مانند ایرج‌میرزا بگویم؛ روزی که خوش گذشت همین امروز بود... در این تنهایی و در این اواخر، این یادداشت‌ها را جمع‌آوری کردم تا جوانان از تجربه‌های من یاد بگیرند... دلتنگی من در منزل آشکار بود، این دلتنگی را در خانه می‌دیدند و دلسوزی می‌کردند و می‌گفتند چرا برای این مملکت این کار را می‌کنی؟ جواب این بود؛ چو خواهنده محروم گشت از دری/ چه غم گر شناسد در دیگری... پس از دو، سه سال که ناشری هر روز وعده می‌داد که کار تمام شده و کتاب چاپ می‌شود! با بزرگواری جناب آقای دعایی، این کتاب چاپ شد. ایشان به من تلفن کردند و گفتند من این کتاب را در دو، سه هفته چاپ می‌کنم، در غربت، این خدمات انسان را احیا می‌کند و من از ایشان سپاسگزاری می‌کنم... .»

وی در پایان سخنان خود یادی هم از عباس مسعودی کرد و نام او را گرامی داشت. پس از آن، مدیر موسسه اطلاعات، سیدمحمود دعایی، با اشاره به پیشینه علمی پروفسور رضا و جایگاه برجسته وی در حوزه دانش و فرهنگ، سخنانی ابراز داشت و با اهدای مجموعه نفیس «اطلاعات هشتاد سال» از این آموزگار فرهیخته تقدیر کرد.

کارتون‌خواب

سلمان طاهری
salmantaheri@gmail.com

روزگار دوزخی من

زبان پس‌قفا

علیرضا امیرحاجبی

■ امروز هم به علت فشردگی‌های نامتعارف یادداشت سه قسمتی شد.

۱- از در تحریریه که اومدم تو، نگاهامون افتاد به همدیگه. دیدم بدجوری عصبانی و کلافه است. سلام و احوالپرسی کردیم. گفتم: چی شده؟ گفت: من نمیفهمم چرا آدم‌ها در مورد هر موضوعی اظهارنظر می‌کنند؟ وقتی چیز زیادی از یک موضوع هنری نمیدونی چرا تحلیل و قضاوت میکنی؟ آخ امان از دست قضاوت کردن این آدم‌ها...

بردمش بیرون، یک لیوان آب بردم که بخوره. دم در ورودی ایستادیم. فرت و فرت سیگارش رو پک میزد. لیوان آب هم یتیم تو دست من مونده بود. البته باید اعتراف کنم موضوع آنچنان مهم نبود و ارزش نداشت که حمید خودش‌رو اینقدر ناراحت کنه. اظهارنظر یک چیزی مثل «باد هوا» است. در فضا پخش میشه و بعد از چند ثانیه تاثیر خودش رو از دست میده. حالا جریان هرچی میخواد باشه، باشه. از سینمای قبل و بعد از انقلاب و جریان روشنفکری تو سری خورده و نقش قیصر و بهروز وثوقی در سینمای آوانگارد گرفته تا موسیقی شوبرت، ابوالحسن‌خان صبا، شهرام ناظری و لیدی گاگا و تلفن اپل و نقش زن بن‌لادن در طرح عملیات تروریستی بمبئی و قیمت روغن‌نباتی و پوشک بچه و...

مقدار معتنابهی چرت و پرت گفتم که حالش بهتر بشه. می‌تونستم به خوبی حالش رو درک کنم. اما دلایل این اظهارنظرهای گتره‌ای، بسته‌بندی شده و فشرده بسیار متنوع و رنگارنگ است. شاید یکی از دلیل‌هاش حجم زیاد داده‌هایی است که از صبح تا شب به روش‌های مختلف آدم‌ها را مورد حمله قرار میده. خوب مدرن زیستن عوارض جانبی فراوانی داره، این هم یکی. وقتی با مقدار متنابهی از داده‌ها و اطلاعات مواجه می‌شویم، مخمان شروع به آنالیز میکنه. آنالیز کردن عوارض جانبی فراوانی داره از جمله حرف زدن. اگر تحلیلگر حرف نزنه یک مشکل دیگری پیش میاد و آن چیزی نیست جز عارضه زیبا، شیرین و مستطاب «پارانویا». البته باید در نظر داشته باشیم که تنوع در موضوعات خودش باعث پارانویا میشه. پس حرف زدن نوعی درمان هم هست.

اظهارنظر کردن در زمینه‌های مختلف نوعی «واکنش عصبی» به حمله هرروزه داده‌ها و اطلاعات است. انسان معاصر از هر مقوله‌ای چیزی می‌داند و در اصل هیچ نمی‌داند. چیزی می‌شنود اما هیچ نمی‌شنود. اما از طرف دیگر و برمبنای کلام حکیم نیشابور «عمر خیام» که می‌فرماید: «تا مرد سخن نگفته باشد/ عیب و هنرش نهفته باشد...» می‌تونیم کل ماجرا رو به عنوان یک تست هوش و سلامت عقل نگاه کنیم و خلاص شیم از دست ناراحتی‌ها و عصبیت‌ها.

۲- خدا پدر و مادر این اندیشمندان ایرانی از جمله «بابک احمدی» و «رویین پاکباز» رو بیامرزه که با طرح مباحث نظری هنر و تشکیل کلاس‌های بسیار مفید خود در دهه ۷۰ بسیاری از علاقه‌مندان را با دنیای متن و نظر آشنا کردند. الحق که دست مریزاد. اما یک ماجرای جدیدی مد روز شده و آن‌هم تشکیل کلاس‌های نیمه خصوصی در زمینه‌های هنری و فلسفی است. چند وقت پیش رفته بودم یک گالری، روی تابلوی اعلانات زده بودند که: «جلسات توجیهی فلسفه معاصر در بستر هنرهای چند رسانه‌ای.» کنارش هم یک کاغذ دیگه بود که می‌گفت: «نقد و بررسی هنر فمینیستی از دیدگاه جامعه‌شناسی معطوف به مردسالاری.» بغلش زده بود: «جلسات آموزش تاریخ هنر و تحلیل عناصر مرتبط با تحولات فرهنگی پست مدرنیستی.» دیروز هم یکی از استادان فرخوان داده برای «جلسات مطالعات تطبیقی و پژوهش‌های هنری و فرهنگی» یا خدا... اینا چیه؟! خب اگر کسی بخواد مباحث تئوریک‌رو یاد بگیره مگه نمیتونه کتاب‌های مرتبط رو بخونه؟ ماشاءالله دست به «دانلود» جوانان هم که عالیه، پس چه نیازی به این کلاس‌های عجیب و غریب هست؟ آن‌هم با شهریه‌های سرسام‌آور ۵۰۰، ۶۰۰ هزارتومانی. من بالاخره یک روز پته پوته این کلاس‌ها را به‌طور مفصل میریزم رو آب، فعلا وقتش نیست.

۳- برای حسن ختام باید عرض کنم که این شرکت ایرانسل کارهای عجیبی می‌کنه. حدود چهار، پنج روز پیش، تلفن همراهم قطع شد. البته در منطقه ما و مال همه مشترکان ایرانسل. دوست عزیزی که روزهای جمعه از روی بزرگواری‌اش تلفنی به من می‌کند، گفت: «آقا زنگ زدیم فقط حالت رو بپرسیم. تلفنت خاموش بود.» تعجب کردم. سایر دوستانم هم گفتند چرا موبایلت رو خاموش کرده بودی؟ باز هم تعجب کردم. بالاخره معلوم شد ایرانسل به‌جای اینکه پیام «تماس مقدور نمی‌باشد» را پخش کنه از پیام «دستگاه مشترک مورد نظر خاموش می‌باشد» استفاده و کل مشکل‌رو شوت کرده تو زمین مشترک مورد نظر. همین شوت‌هاست که باعث سوءتفاهم‌ها می‌شود.

نگاه

دریای پارس

منوچهر طیاب

ایده فیلم و کتاب «دریای پارس» (با موضوع خلیج‌فارس/ انتشارات کتاب خورشید) نزدیک به ۴۰ سال پیش در ذهن من شکل گرفت. در آن سال‌ها قصد داشتم این پروژه را به انجام برسانم حتی فیلمبرداری‌ها هم صورت گرفت اما امکان نمایش فیلم مهیا نشد.

از سوی دیگر در هنگام ساخت فیلم‌هایم یادداشت‌هایی نوشتم که ناگفته‌هایی است که در فیلم و با زبان تصویر نمی‌توان آنها را روایت کرد. از این‌رو کتاب «دریای پارس» مجموعه‌ای از یادداشت‌هایی است که هنگام ساخت فیلمی با همین نام نگارش شده است که حاوی مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته درباره آن منطقه است.

با این حال همراه با چهار فیلم آخری که جلوی دوربین برده‌ام کتاب‌هایی به همین سبک منتشر یا آماده انتشار است. «همراه باد در دل تنهایی کویر(۱۳۷۷)»، «دریای پارس(۱۳۸۶)»، «زاگرس گاهواره تمدنی کهن(۱۳۸۸)» و «البرز زادگاه فرهنگی به قدمت تاریخ(تیر ۹۰-۱۳۸۹)» چهار فیلمی هستند که دو فیلم اول همراه با کتاب و کتاب دو فیلم آخر در دست انتشار است.

در مجموع برای این فیلم‌ها بیش از ۱۵۰۰ عکس تهیه شده است که قابلیت نمایش در فضای فرهنگی هنری را نیز دارد.

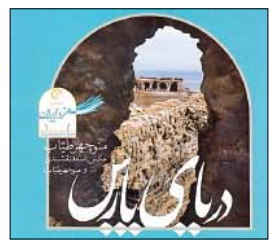

بیشتر این عکس‌ها را «اسعد نقشبندی» گرفته است. زمانی که مشغول تهیه فیلم «همراه باد...» بودم در سال ۱۳۷۷ با اسعد نقشبندی آشنا شدم. از آن زمان تا به امروز اسعد نقشبندی همراه و همیار من بوده و بسیاری از این پروژه‌ها را ایشان عکاسی کردند و این فرصت مغتنمی برای ما بود. امیدواریم این روش مکتوب شدن پژوهش‌هایی که برای سینمای مستند صورت می‌گیرد، بابی شود برای همکاران محترم که اطلاعات و پژوهش‌های خود را به صورت کتاب در دسترس علاقه‌مندان قرار دهند.

کلبه مشاهیر

توماس مان؛ آثار خوب محصول زندگی بد

نوشین پیروز

هربار مادرم درباره لزوم نگه‌داشتنِ اتحادِ خانوادگی و شرکت بچه‌ها در مراسم فامیلی، شروع به سخنرانی‌های طولانی‌اش می‌کرد من و خواهرم با نگاه و زیر لب به هم می‌گفتیم: زوال یک خاندان «بودنبروک‌ها» دوباره شروع شد و ما ندانسته آینده را درست پیش‌بینی کرده بودیم چون بالاخره در خانواده ما هم (مثل بسیاری از خانواده‌های ایرانی) زندگی «فردی» جایگزین زندگی «گروهی» در فامیل شد. شاید به جرات بتوان گفت که هیچ نویسنده‌ای به خوبی «توماس مان» (Thomas Man) نتوانست این تغییر خواسته یا ناخواسته را در زندگی خانوادگی انسان‌ها نشان دهد. در شمال آلمان و در شهر قدیمی و بسیار قشنگ لوُبِک (Lübeck)، می‌توانید خانه «بُودنبروک» (Buddenbrooks) را در خیابان «مِنگ شماره ۴» (Mengstraße) ببینید. بعد از آنکه «توماس مان» برای رمان «خانواده بودنبروک» جایزه نوبل گرفت، این خانه تبدیل به موزه کوچکی از آثار توماس و هانریش مان شد. فضای داخل خانه/ موزه طوری طراحی شده که وقتی وارد آن می‌شوید، اگر رمان را خوانده باشید، حس آن را دارید که به خانه قدیمی پدربزرگ که سال‌هاست متروک مانده وارد شده‌اید. به‌خصوص ملافه‌های سفیدی که روی مبل‌ها انداخته شده است و یادداشت‌هایی که به نظر می‌آید به‌طور اتفاقی جایی افتاده یا دیدن دفتری که خانواده «بودنبروک» وقایع مهم خود را در آن می‌نوشتند. خانه هم مثل خود داستان دایم با ذهن بازی می‌کند. کمی که در اتاق‌ها قدم می‌زنید، می‌بینید که مثل داستان، دنبال پیدا کردن نشانه‌ها هستید. «توماس مان» در زمان جنگ جهانی مجبور به ترک آلمان شد و در نهایت به سوییس مهاجرت کرد و تا آخر عمر در «زوریخ» ماند. آخرین خانه محل زندگی او در حومه «زوریخ»، خانه‌ای بزرگ و ویلایی در کنار «دریاچه زوریخ» است، اما ساختمان آرشیو «توماس مان» که در خیابان «شوُنبرگ گاسه، شماره ۱۵» (Schönberggasse) قرار دارد یا همان «آرشیو توماس مان» در سراسر جهان معروف است. تمامی آثار «توماس مان» اینجاست. او به‌دلیل آنچه در طول مدت عمرش نوشت، موفق به دریافت جایزه «نوبل» و «گوته»، دکترای افتخاری از دانشگاه‌های «آکسفورد» و «کمبریج» و همین‌طور «صلیب لژیون دونور» فرانسه شد. دست‌نوشته‌ها و نسخه‌های اولیه کتاب‌های او، فیلم و عکس‌های بی‌نظیری از او و خانواده «مان»، همسر و فرزندان او در دوره‌های مختلف زندگی، همین‌طور تابلوهای نقاشی و پرتره و مجسمه‌هایی که از او ساخته شده است، همه در اینجا جمع‌آوری و نگهداری می‌شوند. «توماس مان» مدتی در رادیو برنامه داشت که در قسمت آرشیو می‌شود صدا و برنامه‌های رادیویی او را دوباره شنید. بعد از تماشای مجموعه عکس‌های این آرشیو (مطمئن باشید) اطلاعات بیشتر و صحیح‌تری از زندگی خصوصی و شخصیت «توماس مان» خواهید داشت تا آنچه درباره او شنیده یا خوانده‌اید. اما بهترین و جالب‌ترین قسمت موزه/ اتاق کار «توماس مان» است. در این اتاق به فضای کاری و جنبه‌های مختلف شخصیت «مان» می‌توان بسیار نزدیک شد. اینجا اتاق بزرگی است که دیوارهایش با کتاب‌های شخصی او پوشیده شده است. میز تحریر و مجموعه‌ای از مجسمه‌های مورد علاقه او همین‌طور بعضی از وسایل شخصی او اینجاست. تمام این مجموعه برای من نمایشی از موفقیت‌های زیاد کاری و به همان نسبت غم و اندوه زیاد در زندگی خصوصی «توماس مان» بود. شاید این جمله بهترین توصیف از زندگی شخصی خودش بود وقتی که گفت: «آثار خوب، فقط محصول یک زندگی بد است.»

رویداد

«چهارشنبه‌های اندیشه» با حضور فرهادپور

فرهنگسرای اندیشه برنامه‌های بهاری خود را با سلسله نشست‌هایی پیرامون اندیشه‌ورزی در فرهنگ عمومی و با هدف طرح افکندن پیش‌زمینه‌های ورود علاقه‌مندان به عرصه اندیشه‌ورزی انتقادی با عنوان «چهارشنبه‌های اندیشه» آغاز کرد. نخستین جلسه این برنامه با عنوان «چیستی روشنگری» و با سخنرانی مراد فرهادپور، شهریار وقفی‌پور روز چهارشنبه از ساعت ۱۸ تا ۲۰ در سالن اجتماعات فرهنگسرای اندیشه برگزار می‌شود. نخستین دوره این برنامه که فصل بهار سال‌جاری را شامل می‌شود، با مفهوم «روشنگری» سروکار دارد.

جبر جغرافیایی

اقتدار و شکوه «خلیج‌فارس» با زبان موسیقی

امیر بکان*

هنرمندان در طول گذر زمان، متاثر از وقایع پیرامون خودشان آثاری خلق می‌کنند و به صورت خودساخته و خودجوش، تاثرات درونی خودشان را بروز می‌دهند. گاهی برخی از این وقایع صورتی ملی نیز به خودشان می‌گیرند که وظیفه هنرمند را در این حوزه دشوارتر می‌کند. بحث آثار سفارشی در طول تاریخ موسیقی کاملا رایج بوده است و نکته تازه‌ای در آن وجود ندارد، منتها سوژه‌هایی از این دست، باید با بیانی هنرمندانه به تصویر کشیده شوند و نباید رفع تکلیفی ساده باشند. به‌خصوص آثاری اینچنین و با موضوعیت خلیج‌فارس که یک اتفاق ملی است. من فکر می‌کنم هر هنرمندی در هر حوزه‌ای باید آمادگی این را داشته باشد که یک اثر ملی خلق کند. در کنسرت «خلیج تا ابد فارس» پوئم سمفونیکی از من به همراه سوییت سمفونی‌ای از شهداد روحانی و اثر دیگری از شاهین فرهت در روزهای پایانی این هفته که به مناسبت اخراج پرتغالی‌ها از جزیره هرمز، هفته ملی خلیج‌فارس نامگذاری شده است، در تالار وحدت اجرا می‌شود. این آثار منحصرا برای این موضوع سفارش داده شده و توسط هنرمندان نیز نوشته شده‌اند. هنرمندان کوشیده‌اند تا با بیانی هنرمندانه، جذابیت‌ها و زیبایی و حماسه‌های این منطقه را به تصویر درآورند. البته نکته‌ای که در مورد آثار سفارشی باید مدنظر قرار بگیرد - هم از سوی سفارش‌دهنده و هم از سوی هنرمندان- این است که قطعاتی با موضوع‌های ملی از این دست، باید در سطح استانداردهای بین‌المللی باشند، به این معنا که این قابلیت را داشته باشند که در تمام دنیا اجرا شوند. خلیج‌فارس در حال حاضر یکی از استراتژیک‌ترین موضوعات خاورمیانه است و کنسرتی که با این موضوع و در هفته ملی خلیج‌فارس برگزار می‌شود باید بازتاب داشته باشد چراکه ما مدعی هستیم که این خلیج با ساحل نیلگونش، میراث ملی ماست. به همین دلیل هم قطعاتی از این دست باید اجراهای بین‌المللی داشته باشند و این نام باید با آثار هنری که به همین عنوان ساخته می‌شوند در عرصه‌های بین‌المللی بچرخد. ما آهنگسازان در این حوزه وظیفه ملی خودمان را انجام داده‌ایم، باقی قضایا بر عهده مسوولان است. نوک پیکان اجرای این قطعات، نوازندگان ارکستر سمفونیک هستند که باید احساس نهفته در نت‌ها را اجرا کنند و با رهبر توانمندی چون شهداد روحانی، این اتفاق خواهد افتاد. اما این ارکستر و نوازندگانش برای اجراهای بهتر نیاز به حمایت مسوولان دارند به‌خصوص در اجرای قطعاتی مناسبتی از این دست باید توجه بیشتری به نوازندگان بشود. ما آهنگسازان کوشیده‌ایم خلیج نیلگون فارس را با تمام زیبایی‌ها و حماسه‌هایش، از آرامش تا خشم دریا را به تصویر بکشیم و با زبان موسیقی اقتدار و شکوه آن را به نمایش بگذاریم. در آخر در توضیح قطعه خلیج‌فارس، از ساخته‌های خودم باید بگویم؛ این اثر یک پوئم سمفونی است که در چهار بخش نوشته شده است. در سه بخش نخست، موسیقی‌سازی زیبایی‌های خلیج‌فارس را روایت می‌کند و در بخش چهارم که با کلام و شعری از عبدالجبار کاکایی همراه می‌شود، تم‌های تغزلی در روایت زیبایی‌های خلیج‌فارس به تم‌های حماسی و ناملایمتی‌های جنگ می‌پردازد.

* آهنگساز قطعه «خلیج‌فارس»

گالری

خانه عکاسان میزبان نمایشگاه عکس مرعشی

■ **شرق:** نمایشگاه عکس «محمد مرعشی» از شنبه ۱۶ اردیبهشت الی چهارشنبه ۲۰ همین ماه در حوزه هنری برگزار خواهد شد. این نمایشگاه شنبه ۱۶ اردیبهشت ساعت ۱۷ افتتاح خواهد شد. علاقه‌مندان برای بازدید از این نمایشگاه می‌توانند همه روزه از ۱۷ تا ۲۰ اردیبهشت از ساعت ۹ تا ۱۹ به آدرس خیابان سمیه نبش حافظ - حوزه هنری گالری خانه عکاسان مراجعه کنند